



# دو مانع برای سوسیالیسم!

## حمایت از دستگیرشدگان اول ماه مه سقز

صفحه ۸



- نمونه ای از عملکرد سوسیال دموکراسی ص ۵
- هنر و مبارزه طبقاتی ص ۷

تحلیل های متعددی در رابطه با تفسیر وضعیت و ساختار نظام اقتصادی-اجتماعی ایران وجود دارد. عده ای ایران را در دوران پیشا سرمایه داری و عده ای دیگر از بورژوازی کمپرادور سخن می رانند. این گونه تحلیل ها را [بیشتر] احزاب سنتی و استالینیست عنوان می کنند اما سیر وقایع و آموزگار بی خطا [تاریخ] ناقض این نظریات شد.

ایران کشوری است با ساختار اقتصادی-اجتماعی سرمایه داری اما نه از نوع متعارف و معمول آن. نظام اقتصادی ایران به دلیل رقابت دائمی با دیگر کشورهای صنعتی و البته پیشرفته تر ، همواره در بحرانی دائمی به سر می برد. بحرانی که می تواند منجر به ایجاد تغییرات و دگرگونی های اساسی شود. [همان گونه که در ۱۳۵۷ شد] در واقع در کشورهایمانند ایران ، اکثریت مطلق توده ها از فقری نسبی و محرومیت رنج می برند و آنان را راه رهایی [بی شک] در کار نیست!

بحران های دائمی ، بیکاری گسترده ، فقر شدید ، تسریع روند پرولتریزه شدن جامعه و انحصار ثروت در دست عده ای محدود ، همه و همه منجر به افزایش اختلاف طبقاتی شده که به ناچار مبارزه ی طبقاتی را هم گسترش می دهد.

در چنین شرایطی سوسیالیسم می تواند بدیل بسیارمناسبی برای توده های زحمتکش و فقیر باشد ، چرا که «...تئوری سوسیالیستی علل سیه روزی طبقه ی کارگر را از همه عمیق تر و صحیح تر تعیین می نماید.» با این فرضی که در بالا مطرح شد این سوال پدید می آید : چرا همه ی کارگران سوسیالیست نمی شوند؟

«...اما ایدئولوژی بورژوازی که بیشتر از همه متداول شده است خود به خود و به طور روزافزونی به کارگران تحمیل می شود.»\*\*

پس بر ما مسلم شد که کارگران و زحمتکشان به این دلیل رو به سوسیالیسم نمی آورند که ایدئولوژی غالب ، یعنی ایدئولوژی بورژوایی آنان را تحت سلطه ی خویش دارد. این نظر کاملاً درست و منطبق با واقعیت است ، اما این سدهای سوسیالیسم در ایران کدام ها هستند؟

اگر از گسترش و ترویج انفعال و بی تفاوتی که در همه جای جهان سرمایه رواج دارد بگذریم ، دو عامل اصلی باقی می ماند که در ایران قوی ترین و اصلی ترین عوامل عدم همه گیر شدن سوسیالیسم است:

۱. اصلاح طلبی ۲. سوسیال دموکراسی

## حزب پیشتاز انقلابی!

بخشی از اهداف و اصول اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران

انقلاب کار توده هاست. بدون شرکت و درگیری پیگیر و فعال توده های کارگر و زحمتکش در روند انقلاب هیچ رژیم سرمایه داری ای ریشه کن نمی شود. اما، بدون یک حزب پیشتاز انقلابی نیز، وسیع ترین جنبش های توده ای به پیروزی نهایی نخواهد رسید.

ادامه در صفحات ۴ و ۵

## دو مانع برای سوسیالیسم!

ادامه از صفحه ۱

اصلاح طلبی:

جریانی از آغاز حکومت جمهوری اسلامی وجود داشت که همواره سعی در منطبق کردن ساختار این رژیم با بورژوازی جهانی داشت. این جریان عملاً با اقداماتی نظیر استعفای دولت موقت بازرگان و برکناری بنی صدر از پست ریاست جمهوری، رو به افول رفت و حاکمیت به دست بخش محافظه کار یا سنتی رژیم افتاد. پس از پایان جنگ هشت ساله ایران و عراق، در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، فشار اقتصادی بر توده ها دوچندان شد و این امر تا آنجا پیش رفت که سران رژیم را به چاره اندیشی واداشت چرا که ادامه ی آن وضعیت بغرنج سرکوب و فشار نتیجه ای جز نابودی و سرنگونی رژیم نداشت.

تمهیدی که از سوی بورژوازی ایران ندیده شد طرحی بود نه چندان نو با نام اصلاحات!

اصلاح طلبان پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ قدرت را به دست گرفتند و درست در این هنگامه بود که جنگ درونی جمهوری اسلامی به اوج خود رسید. بورژوازی سنتی بنا به دلایل مذهبی از یک سو و عدم ریسک پذیری و توان رقابت در بازار آزاد از دیگر سو، بنای مخالفت با این بورژوا-دموکرات ها را آغاز کرد. چنین تقابلی برای بسیاری از نیروهای اپوزیسیون و همچنین توده ی مردم این توهم را به وجود آورد که خاتمی و دولت اصلاحات وی، می توانند ناجی مردم ایران باشند اما با گذشت هشت سال از زمامداری اصلاح طلبان، بر همگان آشکار گشت که این لیبرال-دموکرات ها، آن جا که حیات و موجودیت نظام به خطر بیفتد، هیچ ابایی از سرکوب ندارند. این مسئله در قتل های

زنجیره ای، سرکوب جنبش ۱۸ تیر و کشتار خاتون آباد و ... ثابت شد. [ در سیاست های اقتصادی هم، اینان چنان چهره ی بی رحم بورژوازی را نمایان ساختند که در تاریخ معاصر ایران بی سابقه بود.

همه ی این دلایل دست به دست هم دادند تا توده ی مردم از اصلاح طلبان رژیمی قطع امید کنند. اکنون، که اصلاح طلبی وظیفه ی اصلی خود را [ که تخلیه بیتانسیل انقلابی یک نسل بود ] انجام داده است، جنگ بر سر قدرت آغاز می شود. بورژوازی سنتی یا به قولی محافظه کاران به این نتیجه رسیده اند که خود می توانند سردمدار اصلاحات باشند، پس تلاش می کنند که حاکمیت را در اختیار خود بگیرند و موفق هم می شوند. در واقع ما باید اصلاح طلبی را در ایران مرده بپنداریم. امید اصلاح رژیم در سال های ۱۳۸۳-۸۴ مرد و جسد آن را هم که بر دوش کسانی مانند معین انداخته بودند، مثله کردند تا برای همیشه کار اصلاح طلبان جمهوری اسلامی به پایان برسد.

سوسیال دموکراسی:

با پیشرفت و گسترده شدن حاکمیت سرمایه در ایران، که اکنون باید گفت که همه گیر شده است، چهره ی بورژوازی آشکارتر از هر وقت دیگر گشت و تقابل دو طبقه ی بورژوازی و پرولتاریا افزون شد. بورژوازی ایران تدریجاً همه ی هاله های مذهبی را از روابط اجتماع و طبقات زدود تا روابط خشک و بی رحم کارفرما-کارگر بیش از پیش در ایران حاکم شود. همه ی این عوامل و پدیده ها به معنی شدت یافتن مبارزه ی طبقاتی است که ما شاهد آن در جامعه هستیم. بورژوازی ایران با عبرت آموزی و درس گیری از اسلاف خود در اروپا به دنبال چاره ای برای کاهش این تضادهای غیرقابل اجتناب می گشت، چرا که افزایش و شدت یافتن مبارزه

ی طبقاتی بیش از یک نتیجه در بر ندارد: رو آوردن توده های زحمتکش و کارگر به تئوری سوسیالیسم و در پی آن انقلاب سوسیالیستی!

این امری است که نه تنها بورژوازی ایران، بلکه بورژوازی جهانی از آن وحشت دارد زیرا انقلاب سوسیالیستی در ایران به معنای تغییر توازن قوا در منطقه است. پس حاکمیت سرمایه در ایران راهکاری را برگزید که اسلاف او در سال های میانی قرن بیستم در اروپا در پیش گرفته بودند. این راه حل چیزی نبود به جز سوسیال دموکراسی!

سوسیال دموکراسی چیست؟ چه نتایجی دارد؟

سوسیال دموکراسی چیزی به جز یک سری عقب نشینی های جزئی و البته موقتی بورژوازی به نفع طبقه ی کارگر نیست. بورژواها ترجیح می دهند که با اعطای امتیازاتی باعث آرام شدن کارگران شوند و آنان را از نقشه ی تسخیر قدرت باز دارند. این امتیازات جزئی در غالب انواع بیمه ها، مستمری ها، خدمات عمومی و... می باشد که هیچ منافاتی با حاکمیت نظام سرمایه ندارد.

اصلی ترین نظریه پرداز سوسیال دموکراسی کارل کائوتسکی آلمانی است. او با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه مخالف بود چرا که با تسخیر قدرت به دست پرولتاریا و برقراری دیکتاتوری انقلابی کارگران که از طریق انقلاب سوسیالیستی حاصل می شود مخالف بود. او ادعا می کرد که سوسیالیسم از راه انتخابات و روش های پارلمانی قابل استقرار است. استدلال او بر این پایه استوار بود که بر اساس نظرات مارکس، جامعه ی تحت حاکمیت سرمایه، جامعه ای پرولتری است که اکثریت مطلق آن جامعه را کارگران تشکیل می دهد، پس ایشان می توانند با آرای خود، یک حزب کارگری را به قدرت برسانند و درست همینجاست که کارگران سیادت بورژوازی را از بین برده اند!

در این بحث ها تناقضاتی نهفته است که تا کنون سوسیال دموکرات ها به آن پاسخی نداده اند و پس از این هم نخواهند داد!

۱. اگر فرض کنیم که حزب طبقه ی کارگر بتواند با شیوه های پارلمانی بر مسند قدرت بنشیند، آیا این به معنی استقرار سوسیالیسم و سرنگونی بورژوازی است؟ حزبی که از طریق شیوه های پارلمانی، برای اداره ی امور بورژوازی برای مدت معینی انتخاب می شود چطور امکان تغییر ساختار جامعه را دارد در حالی که ملزم است به قانون اساسی آن حکومت بورژوایی پایبند باشد؟! آیا او امکان و توانایی نقض کردن اصل مقدس مالکیت خصوصی را دارد؟

بدیهی است که پاسخ تمامی این سوالات منفی است چرا که دولت بورژوایی، در واقع چیزی بیشتر از اداره کننده ی امور سرمایه نیست. ۲. کائوتسکی به علت نادیده گرفتن یکی از مهم ترین موضوعات در جامعه ی سرمایه داری، نمی تواند درک کند که تنها از راه انقلاب کارگری سیدات بورژوازی قابل سرنگونی است.

او همواره بحث ایدئولوژی حاکم را نادیده گرفته است. او درک نمی کند که در جامعه ی بورژوایی ایدئولوژی غالب و حاکم، ایدئولوژی نظام سرمایه داری و سرمایه داری است، همانگونه که در جامعه ی سوسیالیستی، ایدئولوژی حاکم، سوسیالیستی خواهد بود. [ پس توده های کارگر و زحمتکش هرگز به آگاهی حقیقی و طبقاتی، به شکل طبیعی و خودبه خودی، دست نخواهند یافت.

۳. سوسیال دموکرات ها خود را یک مارکسیست و سوسیالیست اصیل می دانند و معتقدند که نظرات آن ها کاملاً منطبق با آرای مارکس می باشد. بدیهی است که یک سوسیالیست [ همان گونه که از معنای لغوی واژه برمی آید]، نگاه اصلی خود را معطوف به جامعه می دارد نه فرد. با این حال، دوستان سوسیال دموکرات، بیش از هر چیز [ در زمینه ی فقر]

به فرد می اندیشند تا کل مسئله؛ آنان تلاش می کنند تا فقر فقرا را کاهش و بهبود دهند، آن ها به دنبال از بین بردن علت اصلی فقر [که مناسبات نظام سرمایه داری است] نمی باشند بلکه صرفاً در پی آرام بخشی برای تسکین این درد هستند. در واقع اینان به جای تقسیم ثروت در جامعه سعی در تقسیم فقر دارند و این موضوعی است که کاملاً در تضاد با بنیان های مارکسیسم و سوسیالیسم قرار دارد. تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که دو مانع اساسی برای گسترش سوسیالیسم در ایران، اصلاح طلبی و سوسیالیست دموکراسی است، که اولی بر حسب شرای و اتفاقات اخیر کاملاً مضمحل گشت و مورد دوم آن، یعنی سوسیالیست دموکراسی، به تازگی و البته به آهستگی در حال قوام یافتن است.

اما روش برخورد کمونیست ها با سوسیالیست دموکرات ها باید چگونه باشد؟ آیا باید در برابر آنان موضعی مانند هم قطاران شان در اروپا اتخاذ کرد؟

به عقیده ی نگارنده ی این سطور، به هیچ وجه نباید در برابر سوسیالیست دموکرات های ایران، موضعی مشابه آنچه که کمونیست ها در اروپا و امریکا انجام میدهند گرفت، چرا که بسیاری از دوستان سوسیالیست دموکرات از اصلاح طلبی گسست کرده اند و در حال پیمودن یک پروسه هستند که پایان آن می تواند رسیدن به سوسیالیسم انقلابی باشد\*\*\*. اما این بدان معنی نیست که باید آن ها را رها کرد تا خود به خود تبدیل به یک فرد انقلابی شوند، زیرا آن روی این سکه مبدل شدن یک سوسیالیست دموکرات به یک راستگرای حقیقی است!

رفقای سوسیالیست انقلابی باید و باید با جوانان سوسیالیست دموکرات ایران بحث هایی پیرامون اساسی ترین مسائل مارکسیسم، مانند انقلاب، مفهوم سوسیالیسم، مفهوم دولت و ... شکل دهند و به روند تکامل آن ها کمک نمایند. این قبیل اقدامات بی شک می تواند تأثیرگذار

باشد اما به این مفهوم نیست که از فردای انجام این پیشنهادات سوسیالیست دموکراسی در ایران ریشه کن خواهد شد.

به زعم نویسنده، سوسیالیست دموکراسی در ایران باقی خواهد ماند اما آینده ی آن به شدت اسف بار خواهد بود!

تلاش برای متقاعد کردن توده های کارگر و زحمتکش برای حفظ وضعیت موجود، مقابله با بحث های انقلابیون و سرانجام انفعال در برابر تندباد حوادث آتی که نتیجه ی قطعی آن عقب افتادن از توده های انقلابی می باشد. این است سرنوشت سوسیالیست دموکراسی در ایران! البته به شرطی که پیش از تحقق وضعیت انقلابی نابود نشده باشند!

به زودی همه ی ما شاهد روی گرداندن جوانان از سوسیالیست دموکراسی و پیوستن آنان به صف انقلابیون خواهیم بود. باقی مانده ی آن ها، در نهایت، کسانی هستند که چیزی بیشتر از اکثریت و حزب توده نخواهند داشت!

پیروزی انقلاب سوسیالیستی!

م. پویا

دی ۱۳۸۴

توضیحات:

\*چه باید کرد؟ ولادیمیر ایلیچ لنین .

پورهرمزبان

\*\*همان

\*\*\* در واقع این یک روند نسبتاً طبیعی است که بسیاری از جوانان در حال طی کردن آن باشند؛ شکی نباید داشت که بسیاری از این دوستان، همان گونه که روزی از اصلاح طلبی گسست کرده اند، سرانجام از سوسیالیست دموکراسی نیز جدا خواهند شد. البته از این موضوع نباید استنباط شود که چنین پروسه ای یک قانون طبیعی و غیر قابل تخطی است.

این پروسه از این جهت طبیعی است که کاملاً وابستگی به شرایط عینی جامعه ی ایران دارد و با صنعتی شدن [و به عبارت بهتر پرولتاریزه شدن] جامعه، رادیکالیسم انقلابی نیز در آن اوج خواهد گرفت.

## حزب پیشتاز انقلابی!

ادامه از صفحه ی ۱

چنین حزبی بایستی خصوصیات زیر را داشته باشد:

اول، حزب باید مسلح به استراتژی، چشم انداز و برنامه روشن، متکی بر واقعیت های جامعه، باشد. استراتژی ای که ضمن رد قاطع سازش طبقه کارگر با هر لایه ای از طبقات حاکم، واژگونی بی محابای سرمایه داری و استقرار دیکتاتوری بلاواسطه طبقه کارگر، برای تثبیت دستاوردها و آماده سازی شرایط تحقق خواسته های انقلاب کارگری، را در دستور کار خود قرار می دهد. چشم انداز و برنامه ای که باید راهنمای عمل توده ها باشد و مورد تأیید و توافق کارگران قرار گیرد. آن تشکیلی واقعاً انقلابی است که برنامه خود را از درون مبارزات زنده طبقه کارگر و براساس تحلیل مشخص جامعه و با بهره گیری از تجارب جنبش کارگری بین المللی و ملی، تدوین کرده باشد. بر محور چنین تشکل و برنامه ای است که فعالین جنبش کارگری (رهبران عملی کارگران و سایر انقلابیون) می توانند متشکل شوند.

دوم، ترکیب این حزب باید کارگری باشد. به سخن دیگر، آگاه ترین، پیشروترین، متعهدترین و منضبط ترین عناصر طبقه کارگر بایستی در این حزب جای داشته باشند. اینها شامل رهبران عملی طبقه کارگر و پیشگام سازمان یافته آن است، که آزمایش خود را به جنبش کارگری پس داده و مورد اعتماد کارگران قرار گرفته باشند. نظریه رایج ورود مطلق آگاهی کمونیستی «از خارج» به درون طبقه کارگر توسط «روشنفکران انقلابی» صحت ندارد. تشکیل حزب پیشتاز انقلابی بدون پیوند نزدیک «پیشروی کارگری»، یعنی «طبقه واقعاً انقلابی که به صورت خود انگیخته به مبارزه

برخاسته» (نقل از لنین). و «پیشگام سازمان یافته انقلابی»، امکان پذیر نیست.

بدیهی است که تشکیل حزب پیشتاز انقلابی صرفاً توسط «پیشروی کارگری» امری است عملی، اما این روند بدون «پیشگام سازمان یافته» آهنگی کند و پیچیده خواهد داشت. زیرا که «پیشروی کارگری» بایستی به سلاح تنوریک، برای مقابله با انحراف های موجود در جنبش کارگری، مجهز باشد. مبارزه قاطع با انحراف های رفرمیستی، آنارکو سندیالیستی و آنارشیبستی به تجارب تاریخی و تنوری انقلابی نیاز دارد. حزبی که قادر نباشد که با چنین انحراف هایی مقابله کند، در مبارزه علیه سرمایه داری دچار خطاها و کجروی های اساسی خواهد شد.

سوم، «حزب پیشتاز انقلابی» گرچه در آغاز حزب کل طبقه کارگر نیست، اما با چنین هدفی ساخته می شود. در نتیجه این حزب، در ابتدا و تا قبل از اعتلای انقلابی، از اقلیتی از بهترین عناصر کارگران پیشرو و پیشگام انقلابی بوجود می آید، که ضمن جدا نگاهداشتن خود از لحاظ تشکیلاتی از کل طبقه کارگر، در پیوند تنگاتنگ سیاسی با آن نیز هست. از یکسو، باید سازمان مجزائی باشد زیرا که در غیر این صورت آگاهی کمونیستی در آگاهی عمومی طبقه کارگر (که تحت تأثیر آگاهی خرده بورژوازی و ایدئولوژی بورژوازی است) تحلیل می رود؛ همچنین بایستی تشکیلات جدا و مخفی ای باشد، تا بتواند از ضربات جاسوسان رژیم و پلیس مصون بماند. از سوی دیگر، باید ارتباط تنگاتنگ با کل طبقه کارگر داشته باشد، زیرا که بدون چنین ارتباطی، نهایتاً منحط، بی خاصیت و بورکراتیک شده و نمی تواند بخشی از کل طبقه کارگر باشد.

چهارم ساختار تشکیلاتی درونی حزب براساس روابط اداری (رئیس و مرئوسی) نمی تواند بنا نهاده شود. اصول تشکیلاتی «حزب پیشتاز انقلابی» بر مبنای روابط سیاسی

است. زیرا که چنین حزبی، متشکل از بخش قابل ملاحظه ای از «پیشروی کارگری» است؛ و کادرهای آن، آگاه ترین بخش کارگران و زحمتکشان جامعه را تشکیل داده و از طریق انتقال آن به درون مبارزات روزمره خود آن را تکامل می دهند. برای اصلاح، ترمیم و یا تکمیل برنامه، این حزب به یک ساختار تشکیلاتی دمکراتیک نیاز دارد. در غیر اینصورت این تجارب نمی توانند مورد بررسی قرار گرفته و به تکامل برنامه کمک رسانند. جلوگیری از بحث های درونی، تحت هر عنوانی، رابطه ارگاتیک اعضای حزب با توده ی کارگران و زحمتکشان را قطع کرده و حزب را به انحطاط می کشاند.

در عین حال، تجارب اعضای حزب، پس از یک دوره بحث های دمکراتیک و آزاد، باید به شکل یکپارچه در کنگره جمع بندی و سپس به اجرا گذاشته شوند. پس از فراهم آوردن امکانات بحث های کتبی و شفاهی و جمع بندی درس ها و تجارب فعالیت های متفاوت، نظر اکثریت، تا کنگره بعدی باید توسط کلیه اعضا به اجرا گذاشته شود. صرفاً تجربه واحد حزب در سطح جامعه است که صحت و سقم نظریات طرفین (اکثریت و اقلیت) را نشان می دهد. تنها نتیجه عمل است که نظر را به اثبات می رساند. البته اقلیت حق ایجاد گرایش و پیشبرد نظریات خود در درون تشکیلات را دارد. برای تبادل نظر و در جریان امور درونی قرار گرفتن، انتشار بولتن مرتب بحث و اطلاعات درونی، حائز اهمیت است.

همچنین ترتیب جلسات آموزشی درونی و انتشار نشریات تبلیغی و تهییجی و تنوریک در زندگی حزب نقش تعیین کننده دارد.

پنجم، استقلال سیاسی حزب از سایر جریان های موجود در جامعه از یکسو، و اتحاد در عمل مبارزاتی با سایر گرایش ها و تقویت جبهه ضد سرمایه داری از سوی دیگر، یکی دیگر از خصوصیات چنین حزبی است. از آنجائی که کارگران و

## نمونه ای از عملکرد سوسیال دموکراسی

را بر همگان آشکار سازند. در این دوران دولت های سوسیال دموکرات اروپا کوشیدند تا در پیاده کردن رفورم های قانونی به نفع سرمایه داری میدان را از دیگر رقبا حتی خود رژیم های سرمایه داری، گرفته و در این راه پیشتاز شوند.

در این دوران دولت های سوسیال دموکرات اروپا هم پای سایر دول اروپا، نه تنها دست به رفورم های راست گرایانه شدیدی در زمینه پذیرش و حقوق پناهجویان زدند، بلکه هم زمان با پیاده کردن رفورم های متعددی در قوانین داخلی، در وضعیت اقتصادی توده مردم و به ویژه طبقه کارگر تأثیرات منفی و جبران ناپذیری را به جای گذاشتند. پیش از آن، کشور سوئد از نظر استاندارد زندگی و رفاه عمومی در جهان جایگاه اول را داشت و کانادا دوم بود. از دسامبر ۱۹۸۹ به بعد و طی ۴ سال، از این جایگاه به سرعت سقوط کرده و رتبه دهم را کسب نمود. در این دوران سقوط، دنیا شاهد رفورم هایی در زمینه قوانین پناهنده پذیری این کشور گردید که نه تنها غیرانسانی و خارج از مفهوم هرگونه قانون حقوق بشر قرار می گرفت، بلکه مخالف کنوانسیون ژنو، عهدنامه ای که خود سوسیال دموکرات های سوئدی امضاء کرده بودند، هم بود. در این دوران پناهجویان سیاسی اگر موفق به کسب اقامت می شدند، عموماً تحت عنوان پناهندگی اجتماعی بود. پناهجویانی که درخواست پناهندگی اجتماعی کرده بودند که هرگز شانس نداشتند و بی شک اخراج می شدند.

علاوه بر این، در این دوران خصلت بوروکراتیک و غیردموکراتیک نظام سوسیال دموکرات ها، هم چون دولت سوئد، بر همگان محرز گردید: اداره مهاجرت، پس از اولین مصاحبه، پناهندگان را اغلب به کمپ های سرد و دورافتاده کشور برای مدتی طولانی و نامشخص می فرستاد. این کمپ ها اغلب در دل کوه پایه ها یا

در محافل داخل و خارج از کشور اغلب بحث هایی در رابطه با یک جامعه "آزاد" و سوسیال دموکراتیک مطرح است که خود دلیل روشنی بر ماهیت طبقاتی مطرح کنندگان آن و دال بر وجود دره ای عمیق بین برداشت های این صاحب نظران از وضعیت امروز طبقه کارگر در سطح جهانی (حتی در کشورهای که سوسیال دموکرات ها حاکم هستند) می باشد. جالب توجه است که یادآور شویم که این بحث ها و اهداف در باره احیای یک نظام سوسیال دموکراتیک در ایران، در دورانی مطرح می شوند که بهترین اشکال حکومت های سوسیال دموکراتیک در سطح جهان - دولت های سوسیال دموکرات آلمان و سوئد - به دنبال اتخاذ سیاست های صددرصد غیردموکراتیک خود، در طول یک دهه و نیم اخیر، مرتباً درصد قابل ملاحظه ای از کارگران اتحادیه های کارگری مختلف و توده مردم را از خود رانده اند. مردم از این احزاب روز به روز بیشتر روی برگردانیده و از آن جایی که آلترناتیو واقعی دیگری در پیش روی ندارند، از حضور در صحنه سیاسی کناره گیری می کنند.

از سال ۱۹۸۹ که کم کم بوی سقوط نظام استالینیستی به مشام میرسید و هم زمان کفه ترازو به نفع امپریالیسم رو به سنگینی می گذاشت، نه تنها جریان های چپ در اروپا شروع به از دست دادن توازن خود کردند، بلکه این وضعیت فرصت مناسبی را به احزاب سوسیال دموکرات اروپا داد تا نقاب ریاکاری خود را جسورانه عقب زده و چهره و ماهیت بورژوازی خویش

زحمتکششان در جامعه سرمایه داری تحت تأثیر عقاید و نظریات متفاوت (و نه الزاماً انقلابی) قرار می گیرند، سازمان ها و گرایش های نظری متفاوتی پدید می آیند. «حزب پیشتاز انقلابی» تحت هیچ وضعیتی نباید استقلال سیاسی خود را تحت لوای «ائتلاف» با سایر حزب های فرمیست، سانتریست و سندیکالیست کارگری، مورد وجه المصلحه قرار دهد.

از سوی دیگر، به علت پراکندگی جنبش کارگری، حزب بایستی همواره در راستای ایجاد «جبهه واحد کارگری» و «اتحاد عمل» ها با سایر گرایش ها و قشرهای تحت ستم، با حفظ استقلال سیاسی خود، مبادرت کند.

همچنین، از آنجایی که اعضای «حزب پیشتاز انقلابی» خود را بخشی از جنبش کارگری و مبارزات زحمتکششان دانسته، بایستی در هر تجمع و محفلی که کارگران و زحمتکششان به ابتکار خود سازمان می دهند، شرکت فعال داشته و از هر مبارزه ای علیه رژیم سرمایه داری حمایت کنند.

ششم، کوشش در راستای احیاء حزب پیشتاز بین المللی نیز یکی دیگر از خصوصیات چنین حزبی است. زیرا که پرولتاریا یک طبقه بین المللی است. انقلاب کارگری - سوسیالیستی نیز یک روند بین المللی را طی می کند. احیاء یک سازمان بین المللی، با همان خصوصیات حزب ملی، به اتکاء به تجارب مثبت سازمان های بین المللی انقلابی. بخشی مهمی از وظایف سوسیالیست های انقلابی است.

مازیار رازی

<http://www.javaan.net>  
javan1378@hotmail.com

در مناطق جنگلی، طوری قرار داشتند که نه تنها به هیچ شهری نزدیک نبودند، بلکه تا تنها خیابان اصلی دهکده هم کیلومترها فاصله داشتند. پناهجویان زن و مرد با بچه های کوچک، یا افراد مجرد در این مناطق ماه ها و سال ها به انتظار پاسخ اداره مهاجرت می ماندند. صرف بلا تکلیفی انسان ها را دیوانه می کرد. بالاخره هم پس از گذشت یک، دو یا چند سال به ترتیب جواب های منفی خود را از اداره مهاجرت و دولت دریافت می کردند. تازه ابتدای بدبختی بود؛ اکنون بعد از این همه مدت و تحمل همه گونه ناملایمات، تازه وضع وخیم تر هم شده بود. حالا دیگر باید مخفی می شدند و آن قدر به این وضع ادامه می دادند تا بالاخره با کمک کمیته های دفاع از حقوق پناهندگان و گرفتن وکیل و غیره. چند سالی دیگر منتظر می ماندند تا شاید برای بار آخر بتوانند تقاضای پناهندگی کنند.

ما در این جا از کشور سوئد برای نمونه یاد می کنیم، زیرا همان طور که پیشتر بیان شد، این کشور در مقام اول در رابطه با رعایت استانداردهای زندگی، رفاه عمومی و حقوق دموکراتیک قرار داشت و آوازه اش هنوز هم در اطراف جهان باقی است. در غیر این صورت پرونده سیاه سایر کشورهای اروپایی در رابطه با پناهجویان دهه ۱۹۹۰ بر هیچ کس پنهان نیست.

با گرفتن پناهندگی، پناهجوی بدبخت می رفت که با کسب حق انسانی خود نفسی بکشد که ناگهان با مشکلات عظیم بیکاری و نژادپرستی روبرو می گشت. از سوی دیگر، دولت سوسیال دموکرات که تا آن زمان برای شروع زندگی و تهیه وسایل اولیه به هر پناهنده که اقامت می گرفت، کمک مالی می کرد، به ناگاه با تغییر قانون، این کمک را تبدیل به وام کرد. وامی که به خاطرش دانم از چپ و راست تهدید می شد که اگر درباره درآمدش دروغ گفته باشد، چگونه جریمه می شود و مرتب با ورقه های پرداخت بانکی،

دلال گونه به جانش می افتادند و انسان را وادار می کردند تا حضوری یا مکاتبه ای با ارانه مدارک ثابت کند که هنوز کاری ندارد که درآمدی داشته باشد. این به شرطی بود که وام تحصیلی مطرح نباشد، در غیر این صورت آن هم مزید بر علت می شد.

هم پای رفورم های قانونی در رابطه با مسائل پناهنده پذیری، همان طور که در ابتدا اشاره کردیم دولت های سوسیال دموکرات اروپا در امر رفورم های بورژوازی و ضد مردمی خود، در طول دهه ۱۹۹۰ پیشتر از بودند. مثلاً کشور سوئد این سقوط آزاد را با کاهش میزان و ابعاد کمک هزینه های اجتماعی و افزایش هزینه شخصی در زمینه های بهداشت و درمان و دارو، کاهش کمک هزینه اطفال به خانواده های بچه دار و ماهیانه نوجوانان، بالا بردن هزینه مهد کودک های دولتی و هم زمان کاهش تعداد آن ها، قطع یا کاهش فاحشی در ابعاد و میزان کمک رسانی کمون به افراد بیمار یا کهنسالی که تنها زندگی می کنند. پایین آوردن سطح دستمزد ها و میزان و مدت استفاده از بیمه بیکاری، ایجاد بیکاری عمومی برای جوانان و مهاجران (اعم از تحصیل کرده و غیره). کاهش یا قطع کمک هزینه مسکن، کاهش بودجه دولت در زمینه کلیه خدمات عمومی، افزایش سالیانه مالیات بر درآمدهای شخصی و کاهش یا بخشش مالیات سالیانه بر سود شرکت های بزرگ و چند ملیتی و بورس سهام آغاز کرد و بالاخره با خصوصی سازی بخش های دولتی و تشویق سرمایه داری خصوصی با مغز به زمین خورد.

یکی از بزرگ ترین و واضح ترین خیانت های اخیر رژیم هایی مانند رژیم های سوسیال دموکرات آلمان و سوئد هم چون احزاب کارگری حاکم مانند دولت "توننی بلر" در بریتانیا، نسبت به طبقه کارگر این است که تحت عنوان ایجاد تسهیلات و امکانات به منظور کاهش درصد بیکاری، از هزینه کارفرما در برابر

استخدام یک کارگر کاسته اند و با این روش در واقع مدیریت تولیدی ها و کارخانجات خصوصی را که سیری ندارند، قدری راضی ساخته اند. در حالی که در ظاهر می گویند که می خواهند کمک کارفرما نمایند تا قدرت استخدام بیشتر داشته باشد. اما کارفرما که در برابر این کاهش هزینه هیچ قید و بند قانونی برای اثبات تعداد کارگران خود ندارد، هم چنان هم از توبره می خورد هم از آخور. نکته قابل ملاحظه این است که این کاهش هزینه کارفرما نه آن طور که در تبلیغات جار می زنند به منظور حمایت کارگاه های کوچک با تعداد انگشت شماری کارگر است، که در اصل برای سر تعظیم فرود آوردن به خواسته های صاحبان و گردانندگان شرکت های بزرگ و چند ملیتی است که دانم این رژیم ها را به انتقال دادن کارخانجات خود به خارج از کشور، تهدید می کنند. در نتیجه این سرمایه داران بزرگ از یک طرف مالیات نمی پردازند و هزینه کارفرما نمی دهند، از طرف دیگر با اخراج کارگران و ادغام شعبه های مختلف تولیدی خود از هزینه های دیگر نیز کم می کنند، در حالی که سطح تولید را در حد سود رسانی حفظ می نمایند. بدین سان سود سرمایه با ضریب صد درصد بالا می رود. در سال ۱۹۹۹ شرکت های بزرگ چند ملیتی اروپا هم چون هم پالکی های آمریکایی خود، تنها در نیمه اول سال از سودهای چند صد میلیارد دلاری برخوردار شده اند. با نگاهی به نمودار رشد بورس های سهام جهانی به سادگی می توانیم به ضریب سودآوری سرمایه های امپریالیستی آگاه گردیم. بورس سهام جهانی در سال ۱۹۹۶ حدود ۱۲۳ میلیارد دلار و در سال ۱۹۹۸ حدود ۲۴۷ میلیارد دلار به صاحبان سهام خود بهره رسانید.

روی دیگر این سکه "مدد رسانی" به این گونه کارفرمایان، مستقیماً به بودجه دولت در تأمین رفاه عمومی، بهداشت و درمان اجتماعی، بیمه های دوران بیماری و

## هنر و مبارزه ی طبقاتی

آلن وودز

ادامه از جوان سوسیالیست شماره ۲۶

شاید بی جا نباشد که به این نکته اشاره کنیم که باور بر این است که این صفت در حیوانات هم دیده شده است. مثلاً پاره ای از پرندگان ۱ در ساختن لانه خود از هنر آرشیتکت ذاتی برخوردارند. در نتیجه به این نوع ساختار دیگر لانه نمیگوییم. این نوع ساختارها که به نظر میرسد هیچ مصرف خاص و ضروری برای پرنده ندارد، از ترکیب و ساختار بسیار پیچیده و سطح بالایی برخوردار میباشند. این پرندگان در ساختن این «آلاچیق» های استثنایی از ترکیب رنگ هایی استفاده میکنند که نشانگر قدرت زیبایی شناسی در آنها است. این آلاچیق ها نه تنها بی خاصیت نیستند که برعکس بسیار کارایی دارند: این آلاچیق ها به وسیله نرها ساخته میشوند تا ماده ها را جلب کنند. پس هدف از ساختن این آلاچیق ها ایجاد جای مناسب برای جفت گیری است. چنین پدیده ای را در میان تمام حیوانات در طبیعت میتوان یافت و معمولاً این نرها هستند که خود را برای ماده زیبا و جذاب میکنند و ماده ها عموماً زیبایی خاصی ندارند. بهر حال یک فرق قابل ملاحظه ای بین هنر در میان سایر حیوانات و هنر انسان وجود دارد. این هنرها در میان حیوانات ذاتی است و از پیش تعیین شده و در مثال این مورد، مصرف جفت گیری دارد.

### هنر وسیله ایجاد ارتباط

درحالیکه هنر در نزد حیوانات غریزی و خاص آن حیوان است، هنر

بیکاری و بازنشستگی و ... کارگران لطمه شدید می زند. نتیجه این که کارگران از یک طرف دسته دسته بیکار می شوند و از طرف دیگر از هیچ گونه تأمین اجتماعی کافی برخوردار نیستند. حتی کارگرانی که امکان حفظ مشاغل خود را دارند، به علت کاهش میزان دستمزدها و بالا رفتن هزینه های شخصی دیگر (که جلوتر ذکر شد) میزان درآمدها به قدری ناچیز می شود که از نظر سطح زندگی با کارگر بیکاری که از بیمه بیکاری و یا بیمه اجتماعی استفاده می کند، فرقی ندارند. هزاران کارگر سوندی تنها در طول سال ۱۹۹۸ و نیمه اول سال ۱۹۹۹ از کارخانجات بزرگی هم چون الکترولولکس، ولوو، داروسازی "آسترا" و "فارماسیا" و نظیر این ها بیکار شده اند.

آیا اینست آن چه که ما به عنوان دموکراسی و سوسیالیزم برای مردم ستم کشیده ایران، بالاخص طبقه کارگر آن، می توانیم به ارمغان بیاوریم؟ آن چه که تعجب برانگیز است این است که نظریه پردازان در خارج از کشور زندگی کرده اند، چگونه است که چشم و گوش خود را می بندند و حتی به مطبوعات اطراف خود هم توجهی ندارند و نمی بینند که طی سال های ۱۹۹۸-۹۹ در سوئد و آلمان دو بار انتخابات انجام گرفت. یک بار برای دوره جدید ریاست جمهوری و بار دیگر هم به منظور انتخاب نمایندگان پارلمان "اتحاد اروپا". نتیجه هر یک از این انتخابات نشان داد که هر بار درصد قابل ملاحظه تری از مردم این کشورها حتی به پای صندوق های رأی نرفتند و نارضایتی و مخالفت خود را با سیاست های رژیم های سوسیال دموکرات خود از طریق مبارزه منفی نشان دادند (در سوئد کمتر از ۵۰ درصد مردم در رأی گیری پارلمان اروپا شرکت کردند).

سارا قاضی

نزد انسان دلایل و خصوصیات کاملاً متفاوتی دارد. ذاتی نیست که باید آموخت و اساساً از کاراتور کلکتیو برخوردار است. هنر در میان انسان ها هم یک وسیله ارتباط است، اما از یک نوع خاص و عجیب. رشد هنر در میان انسان ها رابطه مستقیم با فعالیت سازنده انسان دارد. مثلاً در آن زمان ارتباط مستقیم با رشد ابزار سنگی داشت. تفاوت بین ابزار سنگی اولیه با آنچه که در اواخر آن دوران ساخته میشد، بدون شک چشمگیر است. ابزار سنگی ای که در اواخر آن دوران ساخته شد بسیار تکامل یافته تر، با اشکال بسیار پیشرفته تر و پیچیده تر بود. این روند پیشرفت، نشانگر تحول فکری انسان، حتی از نظر زیبایی شناسی در مراحل اولیه خود میباشد.

البته در زمینه زیبایی شناسی بحث های بی اساسی شده، مبنی بر اینکه چه چیزی زیبا و چه چیزی زشت است. این چیزی که زیبایی خوانده میشود، چه چیزی است؟ در نگاه اول، به نظر میرسد که چیز مرموز و عجیبی باشد. آیا هرگز از خود سنوال کرده اید که: زیبایی چیست؟ همه ما معتقدیم که میدانیم چه چیزی زیبا و چه چیزی زشت است. اما آیا ما واقعاً میدانیم یا فقط فکر میکنیم که میدانیم؟ با نگاهی به تاریخ و ارزش های معمول در زمینه زیبایی شناسی در جوامع مختلف بشری، بی شک متوجه خواهیم شد که هیچ مفهوم خاص و ثابتی که در تمام ادوار تاریخ بشر به کار رفته باشد، وجود ندارد. حس زیبایی شناسی در انسان، مانند اخلاق و مذهب، روندی تکاملی داشته و طی هزاران سال رشد کرده است.

در اینجا لازم است تا چند کلمه ای در باره ماتریالیزم تاریخی صحبت کنیم. از اینرو، به این نکته اشاره میکنیم که رشد جوامع بشری نهایتاً تأکید میکنم نهایتاً پایه ای مادی داشته است؛ پایه مادی ای که رابطه مستقیم با رشد نیروهای تولیدکننده داشته

## حمایت از دستگیر شدگان اول ماه مه سقز

ما امضا کنندگان زیر حمایت خود را از «کمیتة ی دفاع از دستگیر شدگان اول ماه سقز» اعلام می داریم. به اعتقاد ما حمایت از فعالان کارگری در سقز بخشی جداناپذیر از حمایت از حقوق دموکراتیک کل کارگران ایران است. ما با تمام نیرو تلاش خود را برای حمایت از دستگیر شدگان سقز در پهنه ی بین المللی آغاز کرده و تا لغو کامل تمام اتهامات از آنان، به فعالیت خود ادامه خواهیم داد.

*امضا کنندگان:*

آن وودز، فرد وستون، هورخه مارتین، جرمی دبیر، نایجل پیرس، مازیار رازی، امین کاظمی، شهاب گولالان، اکبر مرتضوی، یاشار آذری، سارا قاضی، سحر رهایی، پوریا جهان آرا، رسام ثابت

۳۰ آذر ۱۳۸۴ - ۲۰ دسامبر ۲۰۰۵

### جوان سوسیالیست



نشریه اتحادیه جوانان  
سوسیالیست انقلابی ایران

شماره ۲۷- دی ۱۳۸۴

<http://www.javaan.net>  
[javan1378@hotmail.com](mailto:javan1378@hotmail.com)

است تا به یک اخطار اشاره کنیم و آن خطر، برخورد مکتائیکی با موضوع میباشد. مارکس در این باره میگوید که پدیده هایی مانند هنر و مذهب ارتباط مستقیم با پیشرفت نیروهای تولید کننده ندارند. او میگوید: «در قلمرو ایدئولوژی که در حال صعود در فضا است، آنها میتوانند در هوا پرواز کنند، از منبع خود جدا شوند و زندگی نوینی برای خود بسازند و هستی مستقلی شوند.» مارکس در اینجا در باره مذهب و فلسفه صحبت میکند، ولی ما در این مورد میتوانیم هنر را هم به دو موردی که او اشاره کرده بیفزاییم. او سپس میافزاید: «آنها به ماقبل تاریخ باز میگردند و ریشه در ماقبل تاریخ دارند.» به عبارت دیگر آنها ریشه های عمیقی در آگاهی انسان دارند که به صد هزار سال پیش یا بیشتر- برمیگردد.» آنها در ادوار تاریخ وجود داشته و به کار گرفته شده اند.»

به عبارت دیگر، ریشه های هنر در ضمیر ناخودآگاه کلتیو ما نهفته است. اگر از الفاظ روانشناسی استفاده کنیم، این طور میتوانیم بگوییم که برمیگردد به دورترین دوران تاریخ و ماقبل تاریخ، مثل مذهب. حال اگر به اشکال اولیه هنر بنگریم، اولین چیزی که میبینیم این است که مقدار بسیار ناچیزی به جا مانده است. مقدار بسیار زیادی از بین رفته است؛ چیزهایی که از چوب یا استخوان درست شده بودند و خالکوبی هایی که بر بدن انسان انجام میشده، همه از بین رفتنی بوده است. خالکوبی هایی که حالا انجام میشود، در واقع نشانه بازگشت به گذشته است. این نوع هنر هیچ اثری از خود به جا نگذاشته است، به غیر یک جسد یخ زده از زنی در سیبری که به دوران ماقبل تاریخ برمیگردد. خالکوبی بسیار چشمگیری بر روی بدن این زن دیده شده است.

*ادامه دارد*

است. اتفاقاً اثبات این امر در مورد دوران های اولیه آن تا حدودی از دوره های بعدش که جوامع بشری پیچیده تری بوده، آسان تر است.

رابطه بین هنر و پایه اقتصادی جامعه را به سادگی در اشکال هنری اولیه میتوان دید. برای مثال در قبیله «ماسایی» در آفریقای شرقی، زنی که گردن بسیار بلند داشت، بسیار جذاب بشمار میآمد. برای کسب این زیبایی، آنها عملاً گردن زنان جوان را میکشیدند تا بلندیش حالت گردن زرافه را پیدا میکرد. به نظر اغلب ما این جذابیت خاصی ندارد. اما در مورد آنها قابل توضیح است. ریشه آن بر میگردد به ثروت قبیله ماسایی که از یک طرف به تعداد گله گاو و گوسفندش بستگی داشت و از طرف دیگر به میزان برنزی که در تصاحب داشت و برنز در آن زمان بسیار با ارزش بود. یک زن زمانی بخصوص زیبا بشمار میآمد که وسایل زینتی برنزی زیادی استفاده میکرد، بخصوص گردنبندها برنزی. بنابراین با کشیدن گردن زن، این امکان را به او میدادند تا حلقه های گردنبندها بیشتری به گردن ببندد. این ابتدای شروع به این کار هنری بود، ولی با گذشت زمان دلیل آن کم کم به فراموشی سپرده شده و در نتیجه با گذشت زمان تبدیل به یک سنت میشود. به این ترتیب، داشتن گردن کشیده به طور سنتی، یک زیبایی بشمار آمده است. از این نوع نمونه بسیار هستند. مثلاً در بعضی قبایل آفریقا، دو دندان پیشین را میکشیدند. دلیل آن این بود که در آن دوران آنان حیوانات بسیار با ارزشی را پرورش میدادند که موقعیتشان را در جامعه بالا میبرد. از اینرو سعی میکردند که خود را شبیه به حیواناتشان در آورند.

پس نتیجه ای که میتوانیم بگیریم چیست؟ تنها این است که: پدیده زیبایی، چیزی ثابت و قطعی نیست و در طول تاریخ تکامل یافته و در حال تغییر بوده است. البته در اینجا لازم